

کیخسرو اژدهاکش*

سجاد آیدنلو**

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور اورمیه

چکیده

بزرگ‌ترین کردار داستان‌های حماسی-اساطیری، اژدهاکشی است. در روایت‌های ملی-پهلوانی ایران غیر از یلان سیستان شماری از شاهان نیز با اژدها، موجودات اژدهافش یا اژدهایان پیکرگردانیده می‌سستیزند و آنها را می‌کشند یا در بند می‌کنند. کیخسرو کیانی هم یکی از این شهریاران است که در مآخذ معروف و روایات متداول درباره او، به اژدها اوژنی شناخته شده نیست اما داستان رویارویی وی با اژدها روایت اصیل و کهنی است که پیشینه آن احتمالاً به منابع ایران پیش از اسلام می‌رسد و دو گزارش متفاوت از آن در منابع عربی و فارسی بازمانده است. گزارش نخست در سنی ملوک‌الارض و الانبیای حمزه اصفهانی و سپس همایون‌نامه زجاجی و تاریخ گزیده و نزهت‌القلوب مستوفی است که در آن کیخسرو اژدهایی را در کوه کوشید مابین فارس و اصفهان می‌کشد و دیگری، روایت واحد تاریخ قم که این پادشاه برای دفع زیانکاری اژدها به منطقه قم می‌آید و اژدها از دست او می‌گریزد. داستان اژدهاکشی کیخسرو به دلیل نیامدن در متون مهم و تأثیرگذاری چون شاهنامه و تاریخ طبری و نیز برجسته‌تر بودن وجه قدسی و معنوی این شاه نسبت به جنبه پهلوانی و جنگاوری او، ناشناخته و به‌دور از توجه مانده است.

واژه‌های کلیدی: سنی ملوک‌الارض و الانبیاء، تاریخ قم، کیخسرو، اژدها، اژدهاکشی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۸

**E-mail: aydenloo@gmail.com

مقدمه

کیخسرو و فرزند سیاوش، سومین پادشاه سلسله کیانی است که به گزارش شاهنامه و بعضی منابع دیگر شصت سال فرمانروایی می کند. سابقه یاد کرد او در متون ایرانی به اوستا می رسد و در یشت ها (فروردین یشت) بیش از سایر شهریاران کیانی توصیف و ستوده شده است.

کیخسرو به لحاظ منش و گنیش محبوب ترین و آرمانی ترین شاه روایات ملی ایران است و مهم ترین کارهای او یا رویدادهای مرتبط با وی، از اوستا تا طومارهای نقلی عبارت است از: بازداشتن فروهر او پیش از زادنش ایزد نریوسنگ را از تبه کردن کاووس، زادن و بالیدن در توران، آوردن گیو او و مادرش را به ایران، گشودن دژ اهریمنی بهمین (در متون پهلوی: ویران کردن بتخانه ای در کنار دریاچه چیچست و یاری آذر گشسپ به او)، بنیان نهادن آتشکده آذر گشسپ و چند آتشگاه دیگر، فرود آوردن کنگ دژ از روی سر دیوان و مستقر کردن آن بر زمین، نبردهای طولانی و متعدّد با تورانیان به کین پدرش سیاوش، پیکار با هم پیمانان افراسیاب (همچون خاقان و کاموس) و دیگر تازندگان به ایران که معروف ترین آن ها در داستان های نقلی، جنگ هفت لشکر است، گرفتن و کشتن افراسیاب و گرسیوز در کنار دریاچه چیچست، داشتن جام جهان نما و مهره درمان بخش نیاکانی و استفاده از آن ها، دست شستن از پادشاهی و غایب شدن در کوه و عروج به آسمان (جاودانگی)، سوار شدن بر باد که به پیکر شتر درآمده و یاری کردن سو شیانس در روز رستاخیز و فرمانروایی پنجاه و هفت ساله در پایان جهان (برای آگاهی بیشتر درباره کیخسرو، کارهای او و حوادث روزگارش، ر.ک: رضی، ۱۳۸۱: ۳/ ۱۷۵۱-۱۷۷۶؛ صفا، ۱۳۶۳: ۵۱۵-۵۲۴؛ مولایی، ۱۳۹۳: ۴۴۵-۴۴۹؛ میرعابدینی و صدیقیان، ۱۳۸۶: ۱۷۶-۲۰).

از این میان نبود کردن بتکده، نبرد هفت لشکر و کشتن افراسیاب مشهورترین کارهای کیخسرو و حوادث عصر او است. از کردارهای دیگر وی هم برخی مانند: ظهور فروهرش پیش از تولد، پایین آوردن کنگ دژ و خویشکاری رستاخیزی شاید به دلیل وجه اساطیری بیشتر، جزو روایات کمتر توجه شده و به گونه ای منفرد سرگذشت این پادشاه است و به تفصیل و تکرار در منابع بازتاب نیافته.

بحث و بررسی

در مآخذ مختلف مربوط به رویدادهای ملی - پهلوانی ایران (متون اوستایی، پهلوی، عربی و فارسی قدیم و متأخر) نشانه هایی از بعضی داستان ها یا گزارش های بسیار کوتاهی از آنها هست که یا در

حدّ اشاراتی مبهم و کلی است و یا آن گزارشِ سخت موجز، منحصر به یکی دو منبع خاصّ و گاه کمتر توجّه / شناخته شده است. این گونه اشارت‌ها و روایت‌های مختصر و یگانه را می‌توان داستان‌های حماسی - اساطیری فعلاً منفرد یا ناشناخته نامید که شاید با بررسی منابع بیشتر یا چاپ متون جدید، جزئیاتِ روایی آنها روزی روشن شود.

شمار این نوع داستان‌ها فراوان است و در اینجا برای نشان دادن نمونه فقط چند نمونه از آن‌ها را از منابع مختلف ذکر می‌کنیم: پاسخ گفتن فریدون به ضحاک از اندرون شکم مادر و به درد آوردن و ناکار کردن او در دینکرد هفتم (ر.ک: دینکرد هفتم، ۱۳۸۹: ۲۰۱ و ۲۰۲)، کشتن فریدون، مسروق شاه هاموران را در متن پهلوی *شهرستان‌های ایران‌شهر* (ر.ک: شهرستان‌های ایران‌شهر، ۱۳۸۸: ۴۱)؛ گم شدن مغفر کیخسرو هنگام آمدن از توران به ایران و رسیدن آن ترگ به بهرام گودرز به اشاره *شاهنامه* (ر.ک: فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/۴۷۳/۱۵۵ و ۱۵۶)، گرفتن نریمان، ضحاک را و نبردهای او با دیو سوری و دیو وشی در *بهمن‌نامه* (ر.ک: ایرانشاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ص ۴۲۸، ب ۷۲۶۷-۷۲۷۳)، رفتن سیاوش به جزیره‌ای در میان دریای زره به اشارت *کوش‌نامه* (ر.ک: ایرانشاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ص ۲۷۸، ب ۲۴۰۲-۲۴۰۵)، کشته شدن اسفندیار در نبرد با اژدها به گزارش *عجایب‌المخلوقات طوسی* (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۲: ۶۱۲)، رفتن گرشاسپ به زیر زمین در جمله‌ای از *روضه‌الصفاء* (ر.ک: میرخواند، ۱۳۸۰: ۲/۱، ۶۲۱) و...

یکی از این روایت‌های منفرد و تقریباً ناشناخته رویارویی کیخسرو با اژدهاست که گرچه مبتنی بر بن‌مایه بسیار مشهور و مهم «اژدها کشی» است در پرداختِ داستانی سرگذشت و وقایع دوره فرمانروایی این شهریار نامدار چندان مورد توجّه قرار نگرفته و تا حدودی فراموش شده است. تا جایی که نگارنده جستجو کرده از روایتِ نبرد کیخسرو با اژدها دو گزارش جداگانه و متفاوت به دست ما رسیده است.

نخستین و قدیمی‌ترین گزارش از حمزه اصفهانی (حدود ۲۸۰- بین ۳۵۱-۳۶۰ ه.ق) در کتاب *سنی ملوک‌الارض والانبیاست* که ذیل پادشاهی کیخسرو به کوتاهی نوشته «در اخبار ایرانیان آمده است که کیخسرو را گفتند که در میانه انتهای فارس و آغاز اصفهان کوه سرخی به نام کوشید است و در آنجا اژدهایی است که بر کشتزارها و آدمیان تسلط یافته. وی با مردمان خود بدان‌جا رفت و اژدها را کشت و آتشکده‌ای بر کوه بنیاد نهاد که به آتش کوشید معروف شد» (اصفهانی، ۱۳۶۷: ۳۶).

زجاجی (۶۰۸- پس از ۶۹۷ ه.ق) در منظومه همایون نامه گزارش فشرده‌ای از تاریخ ملی ایران (از گیومرث تا یزدگرد سوم) را در ۱۴۳۵ بیت به نظم کشیده است. او در بخش کیخسرو ماجرای اژدها کشتی این پادشاه را آورده که هم، تنها گزارش منظوم این داستان است و هم، طولانی‌ترین روایت آن:

به کوه صفاهان یکی اژدها	پدید آمد و شد زمین بی بها
ز دود و دمش سنگ خارا بسوخت	زمین و زمان آشکارا بسوخت
بسی خلق از آن مار در خاک شد	ز سبزه سر کوه‌ها پاک شد
گیا اندر آن بوم و بزرگ نرُست	نماند اندر آن کوه کس تن درست
چنان کوه را هست کوشید نام	شد آن جایگاه اژدها را مقام
کسانی که تخم سخن کاشتند	بر شاه آن قصه برداشتند
که گیتی از آن اژدها شد خراب	به دم مرغ از او بر هوا شد کباب
چو بشنید کیخسرو دادگر	از آن اژدها گشت پر خون جگر
حشر کرد و نزدیک آن کوه شد	بدان اژدها مردم انبوه شد
بکشتند مار کهن را به تیر	ز خون شد همه خاک راه آبگیر
پس آن گه یکی آتش افروختن	تن اژدها را بدان سوختند
یک آتشکده کرد شاه عجم	بدان کوه افروخت آتش به دم
چو آن اژدها داشت کوشید نام	بدان کوه بودش قرار و مقام
همان نام آن کوه کوشید شد	بر و بوم از آن پس بروید شد

(زجاجی، ۱۳۸۳: ص ۹۸۱ و ۹۸۲، ب ۱۰-۲۳)

به احتمال فراوان منبع زجاجی در نقل این داستان، سنی ملوک الارض حمزه اصفهانی بوده است زیرا در همایون نامه نیز مانند کتاب حمزه در توضیحات آغازین بخش پادشاهی کیخسرو پایتخت او بلخ معرفی و به این اعتقاد ایرانیان اشاره شده که او پیامبر بوده است^۱ ولی با این حال روایت زجاجی - شاید به سبب تفصیل بیشتر - در جزئیات تفاوت‌هایی با متن سنی ملوک الارض و گزارش‌های مستوفی (ر.ک: ادامه مقاله) دارد. از جمله چگونگی کشتن اژدها با تیرباران سپاهیان کیخسرو و سوزاندن پیکر پتیاره پس از کشتن. همچنین در سایر روایت‌ها نام کوهی که اژدها در

آنجا پدید آمده کوشید است اما در *همایون‌نامه* خود اژدها کوشید نام دارد و به همین جهت آن کوه را هم کوشید می‌نامند.

حمدالله مستوفی در دو کتاب خویش به داستان اژدهاکشی کیخسرو اشاره کرده که مشابه روایت حمزه و احتمالاً برگرفته از اثر اوست. در *تاریخ‌گزیده* (تألیف ۷۴۰ ه.ق) می‌خوانیم «در میان عراق و فارس کوهی است که آن را کوشید خوانند. در آن عهد بر آن کوه اژدهایی عظیم پیدا گشت چنان که از بیم آن آبادانی‌ها باز گذاشتند. کیخسرو بفرستاد آن را بکشت و بر آن کوه آتش‌خانه ساخت آن را دیر کوشید خوانند» (مستوفی، ۱۳۶۴: ۹۱). در *نزهت‌القلوب* (تألیف ۷۵۰ ه.ق) نیز در فصل «ذکر جبال ایران» ذیل «کوه کوشید» شبیه همین گزارش آمده است «کوه کوشید مابین عراق و فارس. در عهد کیخسرو در آنجا اژدهایی عظیم بوده چنانکه مردم از بیم آن آبادانی‌ها باز گذاشته بودند. کیخسرو آن اژدها را بکشت و بر آنجا آتش‌خانه ساخت آن را دیر کوشید خوانند» (مستوفی، ۱۳۸۹: ۱۹۹). تفاوت ظریف این روایت با گزارش دیگر مستوفی در *تاریخ‌گزیده* این است که در آنجا «کیخسرو فرستاد آن [اژدها] را بکشت» و در اینجا خود «کیخسرو آن اژدها را بکشت». در این باره در ادامه مقاله بحث خواهیم کرد.

در *تاریخ‌قم* که اصل عربی آن در سال ۳۸۷ ه.ق تألیف و در سالهای ۸۰۵ و ۸۰۶ ه.ق به فارسی ترجمه شده است در فصل معرفی «رستاق‌های قم» در توضیح نحوه بنای روستای سرفت / سراف روایت دیگری از موضوع کیخسرو و اژدها آمده که با گزارش‌های *سنی ملوک‌الارض و الانبیا*، *همایون‌نامه*، *تاریخ‌گزیده و نزهت‌القلوب* متفاوت است و آن را باید تحریر / گزارش دوم این داستان دانست. حسن بن محمد قمی نوشته است «سرفت: کیخسرو ملک آن را بنا کرده است و گویند چون کیخسرو بدین موضع رسید که سرفت است و آن دریا که بود گرد بر گرد آن آب‌های کاریزها و رودخانه بدان دریاچه روی نهاده بود. کیخسرو گفت که این موضع بس مناسب است از برای بنا نهادن و عمارت کردن. بفرمود تا بدان موضع سرفت بنا نهادند و آن را سراف نام نهادند به زبان ایشان یعنی سراب و به عربی رأس‌الماء. راوی گوید که کیخسرو از شهر شیر [کذا]. احتمالاً: شیر] بدین جا در طلب اژدها بیامد چون بدین ناحیت رسید موضعی که در آن اژدها می‌بود بکاوید و بشکافت. اژدها بگریخت و بر آن پشته رفت پس کیخسرو در آنجا سرفت بنا نهاد» (قمی، ۱۳۶۱: ۶۱).

گزارش تاریخ قم دو تفاوت کلی و اساسی با دیگر روایت‌های کیخسرو و اژدها دارد. یکی اینکه محلّ روایوی این شاه با پتیاره زیانکار از کوه کوشید در میانه اصفهان و فارس به روستایی در قم منتقل شده است زیرا تاریخ قم از تواریخ محلی است و یکی از ویژگی‌های این گونه تاریخ‌ها/ تاریخ‌نویسی، علاقه و کوشش نویسندگان برای ارتباط دادن شخصیتها و داستان‌های ملی- پهلوانی ایران با حوزه جغرافیایی ناحیه‌ای است که تاریخ محلی درباره آن است. بر همین مبنا کیخسرو کیانی در منطقه قم به دنبال دفع شرّ اژدهاست. نمونه‌ای دیگر از این نوع پیوندها و جابه‌جایی‌ها در تاریخ طبرستان (تألیف ۶۱۳ ه.ق) دیده می‌شود که داستان رستم و سهراب با مازندران ربط یافته و آوردگاه پدر و پسر در رویان و گورجای سهراب پس از کشته شدن در ساری معرفی شده است (ر.ک: ابن اسفندیار، ۱۳۸۹: ۸۲).

ثانیاً در روایت‌های ایرانی مقابله شاهان و پهلوانان با اژدها در همه موارد پادشاه یا پیل می‌تواند اژدها یا تجسد تغییر یافته و بشری او را بکشد یا در بند کند و تا جایی که نگارنده می‌داند فقط یک بار در بهمن‌نامه، بهمن شه‌ریار ایران در برابر اژدها ناکام می‌ماند و پتیاره او را به کام خود فرو می‌کشد و آذربرزین شاه و اژدها را با هم به شمشیر پاره می‌کند (ر.ک: ایرانشاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ص ۵۹۶-۶۰۲، ب ۱۰۳۰۵-۱۰۴۲۰). یک بار هم در روایات نقلی، رستم به اژدهایی می‌رسد که تیرهایش بر او کارگر نمی‌افتد و آگاه می‌شود که این جانور به دست امام علی^(ع) کشته خواهد شد (ر.ک: طومار نقلی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۷۹۳-۷۹۵). روایت تاریخ قم از داستان کیخسرو و اژدها به لحاظ اینکه در آن پادشاه ایران نمی‌تواند این موجود را بکشد و اژدها می‌گریزد تقریباً شبیه دو داستان مذکور است و به نوعی از استثناهای روایات بن‌مایه شاه/ پهلوان و اژدها محسوب می‌شود. چنان‌که نگارنده و دیگران پیشتر بحث کرده‌اند یکی از ویژگی‌های سنت داستان‌پردازی حماسی- اساطیری ایران این است که از بعضی روایات دو یا چند گزارش/ تحریر مختلف در منابع باقی مانده است که در جزئیات با یکدیگر تفاوت دارد. بخشی از این گزارش‌های دو/ چندگانه ناشی از سه تحریر شاهی، دینی و پهلوانی/ خدای‌نامه است و شماری دیگر به دلیل شکل‌گیری و نقل شفاهی این داستان‌ها تا رسیدن به مرحله تدوین مکتوب به‌طوری که مثلاً درباره چگونگی پایان کار رستم حدّ اقل پنج روایت مختلف و از داستان نبرد هاماوران دست کم سه گزارش وجود داشته و به دست ما رسیده است. داستان روایوی کیخسرو با اژدها نیز از این روایات است و هر دو گزارش آن را باید به استناد منابع نقل آنها اصیل دانست لیکن یکی از این روایت‌ها شاید به

سبب آمدنش در *سنی ملوک الارض و الانبیا* - که مشهورتر از مأخذ روایت دیگر (تاریخ قم) بوده - بیشتر مورد توجه قرار گرفته و چند صد سال بعد در یکی دو منبع دیگر بازگفته شده و آن روایت دیگر به جهت استناد بر یک تاریخ محلی مهجور افتاده است.

اینکه از دو یا چند گزارش موضوع یا داستانی واحد، یک روایت شهرت و تداول بیشتری بیابد درباره داستان‌هایی هم دیده می‌شود که از آن‌ها روایت‌ها/تحریرهای متعددی هست و جالب‌تر اینکه حتی گاهی نشانه‌هایی از دو/چند روایت مختلف یک داستان در جاهای گوناگون یک منبع (مثلاً *شاهنامه*) راه یافته و بازمانده است (برای آگاهی بیشتر درباره این موضوع و بررسی یک نمونه، ر.ک: آیدنلو، ۱۳۹۷: ۱۸-۲۴).

حمزه اصفهانی در فصل نخست کتابش تصریح کرده که از بعضی ترجمه‌های عربی *خدای‌نامه* با نام‌های *سیر ملوک الفرس و تاریخ ملوک الفرس* بهره‌مند شده (ر.ک: اصفهانی، ۱۳۶۷: ۷) و در آغاز فصل «ذکر اخبار پادشاهان ایران» که بخش کیخسرو و اژدهاکشی او نیز در آنجاست، نوشته «در این فصل به ذکر اخبار پادشاهان ایران برحسب سنوات تاریخی و با رعایت تناسب مندرجات کتب سیر می‌پردازیم» (همان: ۳۰). بنابر این احتمالاً داستان کیخسرو و اژدها در *سنی ملوک الارض و الانبیا* به واسطه ترجمه‌های عربی به *خدای‌نامه پهلوی عصر ساسانی* باز می‌گردد. مؤلف *تاریخ قم* نیز اشاره کرده که برای تدوین این تاریخ از کتابهای مختلف و «صحف و دفاتر» استفاده کرده (ر.ک: قمی، ۱۳۶۱: ۱۳) و چون حداقل دو بار از کتاب *سیر ملوک عجم* (ترجمه عربی *خدای‌نامه*) روایت‌های کوتاهی آورده (ر.ک: همان: ۲۲ و ۲۶) و بارها از شخصیت‌های حماسی - اساطیری ایران نام برده است می‌توان احتمال داد که شاید روایت او هم از موضوع کیخسرو و اژدها به *خدای‌نامه* یا یکی از منابع کهن پیش از اسلام می‌رسد. این قراین نیز در کنار ویژگی گفته‌شده درباره وجود دو یا چند روایت از بعضی داستان‌ها، اهمیت، اصالت و قدمت هر دو گزارش داستان نبرد کیخسرو و اژدها را در دو منبع نقل آنها (*سنی ملوک الارض و تاریخ قم*) تأیید می‌کند.

ستیز با اژدها و کشتن این پتیاره زیانکار بزرگ‌ترین کردار پهلوانی روایات حماسی - اساطیری و افسانه‌ها در سراسر جهان است و ایزدان، شهریاران، شاهزادگان و گوانی که این کار دشوار و هولناک را انجام داده‌اند جایگاه ممتازی در سنت‌های آیینی، اعتقادی و داستانی ملل دارند. دقیقاً به همین دلیل همه خدایان، شاهان و پهلوانان اژدهاکش نیستند و در روایت‌های هر کشوری شمار معین و خاصی از عهده این پیکار بر می‌آیند. در داستان‌های حماسی - اساطیری ایران غیر از یلان

اژدها اوژن - که نامبردارترین آنها دلاوران سیستان (گرشاسپ، رستم، فرامرز و...) هستند - بعضی پادشاهان هم با اژدها یا موجودات اژدهافش و اژدهاسرشت رویارو می شوند که شناخته شده ترین آنها عبارت است از: فریدون و گرفتن و بستن ضحاک که در اصل اساطیری خویش اژدهایی سه سر است؛ گشتاسپ و اژدهاکشی او در روم پیش از رسیدن به مقام شاهی ایران (ر.ک: فردوسی، ۱۳۹۳: ۲۳/۲ و ۲۴/۲ - ۵۵۱ - ۵۶۶)؛ اژدهاکشی اسکندر (ر.ک: همان: ۲/۳۱۲ و ۳۱۳/۱۱۹۶ - ۱۲۱۸)؛ اردشیر و کشتن کرم هفتواد که جانوری اژدهاگونه است (ر.ک: همان: ۲/۳۷۰ - ۷۴۲ - ۷۴۷)؛ بهرام گور و اژدهاکشی در هند (ر.ک: همان: ۲/۵۶۶ - ۵۶۸/۵۶۸ - ۲۱۱۴ - ۲۱۵۵)؛ بهرام چوبینه هم که زمان کوتاهی بر تخت شهریاری ایران نشسته بود در چین موجودی عجیب و اژدهافش به نام شیر کپی را می کشد (ر.ک: همان: ۲/۹۷۱ و ۹۷۲/۲۳۵۵ - ۲۳۷۶).^۲ به استناد روایت های کوتاه سنی ملوک الارض و الانبیا، همایون نامه، تاریخ گزیده، نزهت القلوب و تاریخ قم، کیخسرو را نیز باید بر فهرست شاهان اژدهاکش داستان های ایرانی افزود.

همان گونه که دکتر خالقی مطلق نیز نوشته اند اژدهاکشی برخی شاهان و پادشاهان در روایت های ایرانی به معنای اثبات مشروعیت جایگاه شهریاری و پهلوانی آنهاست (ر.ک: Khaleghi, 1989: 202). به نظر نگارنده داستان کیخسرو و اژدها را هم می توان از این منظر تحلیل کرد و گفت چون توس و نوذریان با انتخاب کیخسرو به جانشینی کاووس به سبب تبار تورانی و افراسیاب زادگی مادر کیخسرو مخالفت می کنند و بانگ برمی آورند:

جهاندار کز تخم افراسیاب نشانیم، بخت اندر آید به خواب
نخواهیم شاه از نژاد پشنگ فسیله نه خرم بود با پلنگ

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/۴۴۳ و ۴۴۴/۵۲۶ و ۵۲۷)

شاید افزون بر آزمون گشودن دژ اهریمنی بهمن و کامیابی کیخسرو در این کار - که روایت آن در شاهنامه آمده - بنمایه نبرد با اژدها را نیز به او نسبت داده اند تا با این کردار مهم، اصالت گوهر و سزاواری کیخسرو جوان برای نشستن بر تخت پادشاهی ایران نشان داده شود چنان که اسکندر مهاجم و بهرام چوبین اشکانی نژاد و شورنده علیه ساسانیان هم احتمالاً برای وجه تر شدن سیما و شخصیتشان با اژدها و شیر کپی اژدهافش می ستیزند و آنها را می کشند.

ساختار گزارش نخست و معروف تر داستان کیخسرو و اژدها (روایت سنی ملوک الارض و چند منبع بعد از آن) با بعضی داستان های اژدهاکشی شباهت دارد. بدین صورت که اژدهایی در

جایی پدید می‌آید و به آدمیان، چهارپایان و کشتزارها آسیب می‌رساند. مردم از پادشاه زمان یا مهتر آن منطقه یاری می‌خواهند و یا- در مواردی معدود- خود شاه و یا- در بیشتر نمونه‌ها- پهلوانی از جانب او به آنجا می‌رود و اژدها را می‌کشد. از شواهد مبتنی بر این ساختار می‌توان به اژدهاکشی اسکندر در شاهنامه (همان)، فرستادن ضحاک، گرشاسپ را برای نابودی اژدهای شکاوند کوه در گرشاسپ‌نامه (ر.ک: اسدی، ۱۳۱۷: ص ۵۲-۶۱) و فریادخواهی هندوان از کاووس برای رفع آفت اژدها و رفتن فرامرز برای این کار در فرامرزنامه کوچک (ر.ک: فرامرزنامه، ۱۳۸۲: ص ۵۸، ۶۰ و ۹۱-۹۶) اشاره کرد.

بر اساس این الگو/ساختار و با دقت در روایت‌های گزارش اول اژدهاکشی کیخسرو این پرسش پیش می‌آید که گشوده اژدها کیست؟ خود کیخسرو؟ یکی از پهلوانان او؟ یا لشکریانش؟ طبق قدیمی‌ترین روایت یعنی نوشته حمزه اصفهانی «وی با مردمان خود بدان جا رفت و اژدها را کشت» که به روشنی معلوم نمی‌شود خود کیخسرو با آن موجود نبرد کرده و او را کشته است یا به صورت گروهی و همراه سپاهش؟ در تاریخ گزیده «کیخسرو بفرستاد آن را بکشت» یعنی احتمالاً یکی از یلان دربارش (رستم یا فرامرز) را برای رفع شر آن زیانکار فرستاده است. در نزهت القلوب «کیخسرو آن اژدها را بکشت» که به صرف ظاهر کلام، خود کیخسرو کشته اژدهاست مگر اینکه به قیاس روایات دیگر جمله را چنین تفسیر کنیم که او دستور کشتن اژدها را داده است و کس یا کسان دیگر (پهلوانان و لشکریان) این کار را انجام داده‌اند. در همایون‌نامه هم تصریح شده که گروه همراه کیخسرو با تیراندازی پتیاره را می‌کشند. در داستان‌های متعدّد بن مایه اژدهاکشی هر سه شیوه نبرد با این جانور (یعنی: خود شاه، فرستادن پهلوان، رفتن با سپاه) دیده می‌شود و از این روی نمی‌توان در داستان کیخسرو با قطعیت یکی از این داستان‌ها/روش‌ها را بر دیگری ترجیح داد منتها جالب این است که در چهار منبع نقل یک روایت از این ماجرا چهار قول مختلف درباره نحوه کشتن اژدها آمده است. این اختلافات جزئی را هم باید در قالب همان ویژگی تعدد روایت‌ها از یک موضوع در سنت داستانی ایران و تصرفات راویان در مراحل نقل شفاهی دانست که این گونه در صورت مکتوب داستان‌ها نمود یافته است.

اژدهایی که کیخسرو می‌کشد در گزارش سنی ملوک الارض و سه متن دیگر در «کوهی» به نام کوشید مأوا دارد همچنان که اژدهایی که گشتاسپ نابود می‌کند ساکن «کوه» سقیلاست: به کوه سقیلا یکی اژدهاست که کشور همه پاک از او در بلاست

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۲ / ۲۰ / ۴۸۲)

به احتمال بسیار منظور از «کوه» در این روایات «غار» واقع در کوه است و اژدهای داستان کیکسرو در «غاری» در کوه کوشید می‌زیسته است. این گمان از آن روی است که در روایات و معتقدات بشر باستانی، جهان زیرین سرزمین تیرگی و تباهی و مرگ است و به همین دلیل موجودات اهریمنی نظیر اژدها و دیو به صورتهای گوناگون در ژرفای زمین به سر می‌برند و با آن پیوند دارند. «غار» یکی از نمودهای مَعاکِ خاک و دروازه ورود به عالم فرودین است و اژدهایان و دیوان در داستان‌های ایرانی عموماً در «غار» زندگی می‌کنند. برای نمونه اژدهایی که در *بهمن‌نامه* به دست آذربرزین کشته می‌شود، در غار است:

بدیدش برون تاخت آمد ز غار کمان را به زه کرد پردل سوار

(ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ص ۵۲۵، ب ۹۰۰۹)

اژدهای خان سوم شهریار هم غارنشین است:

ز جنبه آن بیشه پرداخته به غار اندرون جایگه ساخته

(مختاری، ۱۳۹۷: ص ۳۵۹، ب ۳۵۱۶)

در *هفت‌پیکر* و *اسکندرنامه* نظامی نیز می‌خوانیم:

اژدها گرچه خسب اندر غار شیر نر بر درش نیابد بار (نظامی، ۱۳۸۷: ۶۰۸)

از این غار باید عنان تافتن به غار اژدها را توان یافتن (همان: ۹۱۱)

صورت دیگری از پیوند اژدها با کوه و غار را در داستان فریدون و ضحاک می‌بینیم که فریدون، ضحاک (اژدهای سه‌پوزه شش‌چشم) را در بن «غاری» در «کوه» دماوند بند می‌کند. در اساطیر، حماسه‌ها و افسانه‌های اروپایی هم گنام اژدهایان اغلب در کوه‌ها و غارهاست و حتی عقیده‌ای رواج داشته که هر جا غاری باشد حتماً در آن اژدهایی هست (ر.ک: رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۹۷ و ۱۲۸). مطابق این مضمون جهانی در گزارش نخست روایت اژدهاکشی کیکسرو، پتیاره سهمناک در «کوه» است و احتمالاً در «غاری» در آن کوه ساکن است.

روایت یگانه تاریخ قم در این باره متفاوت است و چون کیکسرو به محل ظهور و زیانکاری اژدها می‌رسد «موضعی که در آن اژدها می‌بود **بکاوید** و **بشکافت**. اژدها بگریخت». در تقریباً همه داستان‌های نبرد شاهان و پهلوانان با اژدها، این پتیاره موجودی کوه‌اندام است و به راحتی دیده می‌شود و جانوری خردپیکر نیست که برای یافتن آن زمین را بکاوند و بشکافتند پس چرا کیکسرو

در جستجوی اژدها این کار را انجام می‌دهد؟ متأسفانه متن عربی تاریخ قم از میان رفته است و نمی‌دانیم که اصل جملات عربی در این بخش چه بوده است اما نگارنده بر پایه ترجمه فارسی موجود از قرن نهم حدس می‌زند که در اینجا نیز مضمون اقامت اژدها در زیر زمین - که اشاره شد - به شکلی دیگر دیده می‌شود. توضیح اینکه شکاف‌ها و گودی‌های زمین (مانند: چاه، گودال و دره) در کنار غار مظاهری از عالم پایین است که اژدهایان و دیوان در آنجا هم به سر می‌برند و از همین روی برخی دیوهای داستان‌های ایرانی در «چاه» می‌زیند. اژدهای خان سوم رستم هم دو بار در شکاف زمین (گودال) پنهان می‌شود و بار سوم:

چنان ساخت روشن جهان آفرین که پنهان نکرد اژدها را زمین (۱/ ۲۱۳/ ۳۶۲)

در گرشاسپ‌نامه و فرامرنامه کوچک نیز اژدها در شکاف کوه (دره) جای گرفته است:

نشیمش گفت این شکسته دره که بینی پر از دود و دم یکسره

(اسدی، ۱۳۱۷: ص ۵۷، ب ۱۳)

یکی ژرف در کوه خارا دره سراسر دره سهمگین دو بره

در او اژدهای بلند پلید کزان سان همی اژدها کس ندید

(فرامرنامه، ۱۳۸۲: ص ۵۸، ب ۵۰ و ۵۱)

با توجه به این نکته شاید در گزارش تاریخ قم هم چون اژدها در گودال، چاه و زیر زمین سکونت دارد کیخسرو فرمان می‌دهد برای یافتن آن خاک را بکنند و زیر و رو کنند. در شماری از روایت‌های داستان فریدون و ضحاک اژدها سرشت در مآخذی مانند غرر اخبار ثعالبی، زین الاخبار گردیزی، همایون‌نامه زجاجی و تاریخ‌گریه مستوفی، رابطه اژدها و مگاک زمین به این صورت درآمده است که فریدون، ضحاک را به جای غار - که روایت مشهور شاهنامه است - در «چاهی» زندانی می‌کند (در این باره، ر. ک: آیدنلو، ۱۳۹۶ الف: ۱۳۷).

دیدیم که در روایت نخست اژدهاکشی کیخسرو این جانور در «کوه کوشید» در میانه فارس و اصفهان است و کیخسرو پس از کشتن او آتشکده کوشید را در آن کوه می‌سازد. کلمان هوار در مدخل «کیخسرو» در دایرة المعارف اسلام بعد از آوردن داستان دژ بهمن و آتشکده آذرگشسپ (داستان شاهنامه) به اژدها اوژنی کیخسرو در کوه کوشید و ساختن آتشگاه در آنجا به روایت حمزه اصفهانی اشاره کرده و نوشته است که کیخسرو آتشکده کوشید را برای گوشاسپ ساخت (ر. ک: Huart, 1997: 815). دکتر مولایی با توجه به نوشته هوار و طرح این حدس که شاید

روایت کیخسرو و ازدهای کوه کوشید در سنی ملوک/الارض صورت دگرگون شده‌ای از داستان دژ بهمن و آتشکده آذرگشسپ باشد، کوشید را «احتمالاً تصحیف گشتاسپ = گشنسپ» دانسته‌اند (ر.ک: مولایی، ۱۳۹۳: ۴۴۷). پیش از ایشان استاد هاشم رضی نیز به احتمال رابطه این دو داستان و تحریف «گشنسب» به «کوشید» توجه کرده و نوشته‌اند «هر گاه بتوانیم بگوییم که کوشید تحریف شده گشنسب است و وجه یکسانی میان آتشکده کوشید و آتشکده گشنسب برقرار کنیم می‌توانیم این اطمینان قاطع را پیدا کنیم که حمزه نیز خواسته همین روایت را نقل کند» (رضی، ۱۳۸۱: ۳/ ۱۷۶۱).

روایت شاهنامه و سنی ملوک/الارض از نظر بنای آتشکده در جای نابودی نیروهای اهریمنی (دیوان و ازدها) مشابه است ولی به دلیل تفاوت موقعیت جغرافیایی دو آتشکده آذرگشسپ (در آذربایجان) و کوشید (مابین فارس و اصفهان) نمی‌توان این دو آتشگاه را یکی دانست. به لحاظ لغوی نیز نگارنده احتمال می‌دهد شاید «کوشید» کوتاه شده «کوه شید» باشد که بخش دوم آن (شید) به معنای «سرخ، سرخ مایل به تیره» و همان واژه‌ای است که در ساخت لغت «شیده» (شید+ه) به معنای «اسب سرخ مایل به سیاه» هم دیده می‌شود (درباره این واژه، ر.ک: آیدنلو، ۱۳۹۶: ۱۷۴؛ حسن دوست، ۱۳۹۳: ۳/ ۱۹۳۵). بنابر این «کوشید/ کوه شید» یعنی «کوه سرخ». گواهی که این ساخت و معنای پیشنهادی را تأیید می‌کند این است که در بعضی منابع تصریح شده این کوه «سرخ» بوده است. مثلاً در سنی ملوک/الارض آمده «در میانه انتهای فارس و آغاز اصفهان کوه سرخی به نام کوشید است» (اصفهانی، ۱۳۶۷: ۳۶) و در مجمل‌التواریخ «به اصفهان کوهی است سرخ کوشید خوانند» (مجممل‌التواریخ و القصص، ۱۳۸۳: ۵۰). این را هم باید افزود که مخفف «کوه» به گونه «کو»- که در «کوشید» می‌بینیم- باز در نامهای خاص مکان‌ها شاهد کاربرد دارد مانند «کوبنان» که کوتاه شده «کوه بنان» و ناحیه‌ای کوهستانی در کرمان است. اگر ساخت «کوه شید» و معنای «کوه سرخ» برای «کوشید» درست باشد دلیل دیگری برای عدم ارتباط آن با «گشنسپ» و آتشکده آذرگشسپ خواهد بود.

این نکته را هم باید دوباره یادآور شد که در روایت همایون‌نامه بر خلاف آن سه مأخذ دیگر، به جای «کوه» خود «ازدها» «کوشید» نام دارد و کوه را به سبب اقامت این جانور در آنجا به نام او «کوشید» می‌نامند:

چو آن ازدها داشت کوشید نام بدان کوه بودش قرار و مقام

همان نام آن کوه کوشید شد

بر و بوم از آن پس بروید شد

(زجاجی، ۱۳۸۳: ص ۹۸۲، ب ۲۲ و ۲۳)

شاید وجه تسمیه «کوشید» برای نام اژدها این بوده است که این جانور بزرگ پیکر را همچون کوهی سرخ می‌دیدند و از باب مشابهت به این نام خوانده‌اند. در *اوستا* نیز از اژدهای «سرخ‌رنگ» یاد شده است (ر.ک: SkjÆrvø, 1989: 193) و بعید نیست اژدهایی هم که کیخسرو می‌کشد در گزارش *همايون‌نامه* سرخ‌رنگ باشد.

یکی از پژوهشگران با ارجاع به روایت تاریخ‌گزیده از اژدهاکشی کیخسرو نوشته‌اند «نام دیگر باستانی دنا ظاهراً کوشید است ... حمدالله مستوفی در تعریف همین داستان، کوه را دنا نامیده است» (باقری‌تبار، ۱۳۹۲: ۱۹۳). این استنباط دقیق نیست و در تاریخ‌گزیده (بخش پادشاهی کیخسرو) «دنا» و «کوشید» نام دو کوه جداگانه است زیرا مستوفی ابتدا به روایت مردن کیخسرو در دمه کوه دنا در کوه گیلویه اشاره کرده و بعد نوشته در میان عراق و فارس کوهی به نام کوشید است که به فرمان کیخسرو اژدهایی را در آنجا می‌کشد. در ساختار نحوی و معنای جملات مستوفی دقت کنید «گروهی گویند کیخسرو در دمه بمرد در **کوه دنا** به کوه گیلویه. در میان عراق و فارس کوهی است که آن را **کوشید** خوانند در آن عهد بر آن کوه اژدهایی عظیم پیدا گشت...» (مستوفی، ۱۳۶۳: ۹۱).

چرا کیخسرو پس از کشتن اژدهای کوه کوشید در محل زندگی و هلاکت این پتیاره آتشکده می‌سازد؟ کیخسرو از شهریارانی است که در روایات ملی آتشکده‌ساز است یا به نوعی با آتشگاه‌ها ارتباط دارد. غیر از آتشکده نامدار آذرگشسپ که او در *شاهنامه* پس از گشودن دژ بهمین می‌سازد و سابقه روایت آن به متون پهلوی می‌رسد، وی آتشکده‌های کوشید^۳ (روایت مورد بحث در این مقاله)، کوسججه^۴، کرکوی و آتش‌خانه ده رامش را هم می‌سازد (برای روایات مربوط، ر.ک: میرعابدینی و صدیقیان، ۱۳۸۶: ۱۹۸ و ۱۹۹).

احتمالاً انتساب بنای چند آتشکده (از جمله آتشکده کوشید) به کیخسرو با سیمای روحانی و معنوی این پادشاه مرتبط است. از سوی دیگر پاسخ کلی و نسبتاً مشخص چرایی آتشکده‌سازی در مکان کشته شدن اژدها این است که به جای/ در جای موجودی اهریمنی که آتش آسیرسان و سوزاننده می‌افشاند (درباره آتشکامی اژدها، ر.ک: رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۱۱۵-۱۲۱) آتش مقدس و سودمند نشانده می‌شود اما جز این دو موضوع، با بررسی روایات اوستایی و حماسی روابط یا به

بیان دقیق‌تر تضادهایی میان «آتش» و «اژدها» و نیروهای اهریمنی دیده می‌شود که شاید بتوان از این منظر نیز به تحلیل آتشکده‌سازی کیخسرو بعد از اژدها اوژنی پرداخت.

نخست اینکه در فروردین‌یشت هنگامی که اهریمن علیه آفرینش اهورایی خروج می‌کند ایزد آتش / آذر به همراه بهمن در برابر او می‌ایستد و «خصومت‌های اهریمن نابکار را در هم شکستند» (یشت‌ها، ۱۳۷۷: ۲/ ۲۶). ثانیاً در زامیادیشیت آن‌گاه که اژی‌دهاک سه‌پوزه شش‌چشم - که موجودی اژدها مانند است - می‌خواهد فرّ را به دست بیاورد آتش به مقابله او می‌رود و با صولت و هیبت خویش اژی‌دهاک را می‌گریزند (ر.ک: همان: ۲/ ۳۳۹ و ۳۴۰). ثالثاً کشف آتش با کوشش برای کشتن ماری آتش‌افشان و اژدرگونه مرتبط است و هوشنگ پیشدادی در کوه می‌بیند که:

دید آمد از دور چیزی دراز سیه‌رنگ و تیره‌تن و تیزتاز

دو چشم از بر سر چو دو چشمه خون ز دود دهانش جهان تیره‌گون

هوشنگ سنگی به جانب او می‌اندازد و

نشد مار کشته ولیکن ز راز از آن طبع سنگ، آتش آمد فراز

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/ ۳۰ / ابیات زیرنویس)

بر اساس این پیوندها و تقابلهای این تفسیر، نامحتمل نخواهد بود که چون آتش در پی تلاش برای نابودی مار / اژدهای آتشکام شناخته می‌شود و در سنت اوستایی دشمن و هم‌اورد اژدها (اژی‌دهاک) و اهریمن است، در داستان کیخسرو نیز پس از کشتن اژدها به جای آن فروخته می‌شود تا بار دیگر چیرگی آذر بر اژدها و اهریمن به گونه‌ای دیگر نشان داده شود. در گزارش همایون‌نامه زجاجی قبل از ساختن آتشکده، پیکر اژدها را در آتش می‌سوزانند و سپس آتشگاه را بنا می‌کنند:

پس آن‌گاه یکی آتش افروختند تن اژدها را بدان سوختند

یک آتشکده کرد شاه عجم بدان کوه افروخت آتش به دم

(زجاجی، ۱۳۸۳: ص ۹۸۲، ب ۲۰ و ۲۱)

این موضوع فقط ویژه روایت زجاجی است و در سنی ملوک‌الارض، تاریخ‌گزیده و نزهت‌القلوب نیامده. تا جایی هم که نگارنده بررسی کرده است در مشهورترین و مهم‌ترین روایات اژدهاکشی در متون ایرانی، سوزاندن جسد اژدها بعد از کشتن آن وجود ندارد ولی در بعضی افسانه‌های اروپایی پهلوانان برای نابودی کامل و قطعی اژدها و آفات او پیکر این جانور را

می سوزانند (ر.ک: ر ستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۳۶۲). سوختنِ جسد اژدها در همایون‌نامه نیز بر مبنای ستیز ایزد آذر و اژدها در اوستا بهتر تبیین و تفسیر می شود و گویی در این روایت هم آتش همان خویشکاریِ اوستایی خود را انجام می دهد که اژی دهاک را به سوزاندن تهدید می کند و بر او نهیب می زند «... ای اژی دهاک سه پوزه اگر تو این (فر) به دست نیامدنی را به چنگ آوری هر آینه من تو را از پی بسوزانم، در روی پوزه تو شعله برانگیزم به طوری که تو نتوانی در زمین اهورا آفریده خروج کنی...» (یشتها، ۱۳۷۷: ۲ / ۳۴۰).

این موضوع که کیخسرو بعد از نابودی اژدها (یکی از مظاهر و نیروهای اهریمن) در مکان او آتشگاه می سازد به صورتی دیگر در شاهنامه نیز هست و آن داستان دژ اهریمنی بهمین است که کیخسرو پس از فتح آن حصار جادویی و هلاک کردن دیوان و جادوان ساکن در آن، فرمان می دهد داخل آن دژ آتشکده آذرگشسپ را بسازند (ر.ک: فردوسی، ۱۳۹۳: ۱ / ۴۴۸ / ۶۴۸-۶۶۱) یعنی در اینجا هم در جایگاه دیوان، آتش اهریمن ستیز نهاده و فروخته می شود. ساختن آتشگاه در محل کشته شدن اژدها در روایات اروپایی هم نمونه مشابه دارد. جورج قدیس دلاور- روحانی مسیحی است که برای تبلیغ دین خویش به شهر سلین می رسد و آگاه می شود اژدهایی کار را بر مردمان آنجا تنگ کرده است و هر روز فرزندی از خانواده های شهر را می خورد. روزی که قرعه به نام دختر شاه سلین افتاده است جورج اژدها را می گیرد و می کشد و از پادشاه می خواهد در محلی که اژدها کشته شده و بر زمین افتاده است «کلیسایی» بسازد (برای این داستان، ر.ک: گرین، ۱۳۹۴: ۷۵-۷۹). در این روایت نیز عبادتگاه مسیحیان (کلیسا) در مکان نابودی اژدها بنا می شود و کسی که خواستار ساخته شدن کلیساست همچون کیخسرو روایات ایرانی جز دلیری و یلی، شخصیت معنوی هم دارد.

کسانی که اساطیر را بر پایه حوادث طبیعی گزارش می کنند (مکتب اسطوره شناسی طبیعی) شاید در روایت کیخسرو و اژدها، شهریار اژدهاکش (کیخسرو) را نماد آتش و آذرخش و اژدها را نماد سرما و یخ بندان زمستانی یا تاریکی شب بدانند و بنای آتشگاه در جای کشته شدن اژدها را چنین تفسیر کنند که با غلبه آتش بر سرما یا تاریکی، عنصر غالب (آتش) به جای آن سرما یا سیاهی مغلوب نشانده می شود. این گونه تحلیل ها از بن مایه «شاه / پهلوان اژدهاکش» چنان که مرحوم دکتر سرکاراتی به درستی نوشته اند «ناآگاهانه نوعی گرایش و گزینش ذهنی است و در نتیجه نوعی تحدید و کاهش معنی اسطوره» (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۲۴۸) و پذیرفتنی نیست.

ظاهراً نخستین بار شادروان استاد پیرنیا احتمال داده‌اند که شاید داستان اژدهاکشی کیخسرو در منطقه‌ای میان فارس و اصفهان بازتاب و بیان نمادینی از رویداد تاریخی نبرد کوروش و آستیاگ، پادشاه ماد، باشد که آن هم در همین محدوده بوده است (ر.ک: پیرنیا، ۱۳۷۷: ۱۲۸ و ۱۲۹). بعدها استاد هاشم رضی نیز این حدس را بازنوخته‌اند (ر.ک: رضی، ۱۳۸۱: ۳/ ۱۷۵۸). بین شخصیت و سرگذشت کیخسرو داستانی و کوروش تاریخی همانندی‌هایی است (برای دیدن این مشابهت، ر.ک: خالقی مطلق، ۱۳۸۱: ۲۵۷-۲۷۰) و این موجب تطبیق و یکسان‌نگاری این دو پادشاه شده است به طوری که پیشینه این کار به آثار الباقیه می‌رسد آنجا که بیرونی در جدول «شاهان ایران» در برابر نام کوروش نوشته «او کیخسرو است» (بیرونی، ۱۳۹۲: ۱۳۶). بنابر این معادل‌سازی کیخسرو و کوروش در دو روایت داستانی (اژدهاکشی) و تاریخی (نبرد با آستیاگ) از منظر تفسیر تاریخی یا مشابه‌یابی تاریخی روایات حماسی - اساطیری پر بی‌راه نیست ولی چرا «اژدها»ی داستان کیخسرو با «آستیاگ» واقعه کوروش برابر نهاده شده و میان این دو (جانور اهریمنی و شاه مادی) چه نسبتی است؟

به نظر نگارنده چون نام پادشاه ماد - که در فارسی باستان (ارشتی ویگو)، در منابع بابلی (ایشتوویگو) و در تاریخ هرودت (آستیاگ) است (ر.ک: فیروزمندی، ۱۳۹۳: ۴۴۲) - در ارمنی آژدهاک (āždāhāk) (ر.ک: خورناتسی، ۱۳۸۰: ۷۸ و نیز، ر.ک: آیوازیان (ترزیان)، ۱۳۹۱: ۱۴۴-۱۴۸) و اشدهاک (ašdahāk) (ر.ک: کویاجی، ۱۳۸۰: ۲۳۴) تلفظ می‌شده است، محققان از صورت‌های «آژدهاک» و «اشدهاک» به «اژدی‌دهاک» رسیده‌اند که وجه او ستایی نام ضحاک ماردوش است و از آنجایی که ضحاک سرشت اژدهایی دارد و از سوی دیگر آستیاگ مادی هم دست کم مطابق گزارش هرودوت بیدادگر و خونریز شناخته می‌شده است (برای این گزارش‌ها و بررسی آن‌ها، ر.ک: دیاکونف، ۱۳۸۷: ۲۳۴ و ۲۳۵) او (آستیاگ/ آژدهاک/ اشدهاک) - اژی - دهاک را همان «اژدها» تلقی کرده و بدین سان میان آستیاگ تاریخی که با کوروش نبرد کرده و اژدهای داستانی که کیخسرو کشته است، به شباهت قایل شده‌اند.

درباره نزدیکی محل افسانه اژدهاکشی کیخسرو و حادثه تاریخی جنگ کوروش و آستیاگ که استادان پیرنیا و رضی اشاره کرده‌اند باید خاطر نشان کرد که کوروش و آستیاگ چندین بار در «پارس» در برابر هم صف آراستند که سرانجام سبب شکست و گریز پادشاه ماد شد اما پیروزی اصلی در اکباتان (همدان) اتفاق افتاد که کوروش آنجا را فتح و آستیاگ را اسیر کرد (در این باره،

ر.ک: بریان، ۱۳۸۴: ۴۹ و ۵۰). پس در مقایسه داستان اژدهاکشی کیخسرو و پیروزی کوروش بر آستیاگ باید توجه کرد که اولاً فقط جای شماری از جنگ‌های کوروش و آستیاگ در پارس بوده که تقریباً به مکان مقابله کیخسرو و اژدها نزدیک است و محل پیروزی نهایی (اکباتان/همدان) تفاوت دارد. ثانیاً کیخسرو اژدها را می‌کشد ولی کوروش آستیاگ را زنده به اسارت در می‌آورد.

کیخسرو افزون بر نبرد با اژدها در هیأت جانوری این موجود- که دیدیم روایت تقریباً ناشناخته‌ای است- با یک اژدهای دگردیسی یافته نیز که به پیکر انسانی درآمده پیکارهای طولانی دارد و سرانجام او را با شمشیر به دو نیم می‌کند. این اژدهای پیکرگردانیده افراسیاب است. محققانی پیشتر اشاره کرده‌اند که داستان جنگ کیخسرو با افراسیاب گزارشی از بن‌مایه نبرد شاه/پهلوان با اژدها ست (برای نمونه، ر.ک: بهار، ۱۳۷۴: ۳۸؛ سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۲۴۳ و ۲۴۴). در *شاهنامه* و دیگر منابع اخبار افراسیاب قراین پیدا و پنهانی هست که نشان می‌دهد افراسیاب در اصل اساطیری و باستانی خویش احتمالاً یک اژدها یا دیو بوده و بعدها در داستان‌های حماسی به شکل شاه-پهلوانی جادوفش درآمده است.

بعضی نشانه‌ها و دلایل سرشت اژدهایی افراسیاب را ذکر می‌کنیم: ۱. اژدها در برخی روایت‌ها آب را از مردمان بازمی‌دارد و قحطی به وجود می‌آورد. افراسیاب هم با تاختن به ایران آب و باران را از این سرزمین دور می‌کند. ۲. اژدها موجودی دوزیست است و می‌تواند هم در آب و هم در خشکی زندگی کند. افراسیاب نیز غیر از زندگی در خشکی در بُن دریای چیچست پنهان می‌شود و زنده می‌ماند. ۳. اژدها در غار و ژرفای زمین اقامت دارد. افراسیاب هم در کاخی به نام هنگ ساکن است که در طبقه میانی زمین قرار دارد. این خانه زیرزمینی در *شاهنامه* به غار تبدیل شده است. ۴. رنگ بیشتر اژدهایان سیاه است. درفش و خفتان افراسیاب نیز سیاه رنگ است. ۵. در *شاهنامه* افراسیاب چند بار با استعاره «اژدها» معرفی شده است^۵ که از منظر بحث ما اصطلاحاً استعاره اساطیری است. ۶. اژدها نابودکننده مردم و چهارپایان است. افراسیاب نیز، هم مردمان بسیاری را می‌کشد و هم، سیاوش را که یکی از نمونه‌های نخستین انسان روایات ایرانی است و هم، اغریث را که با گاو و گویت/گوپد شاه ارتباط دارد (برای آگاهی بیشتر درباره این قراین و گواهی‌ها، ر.ک: آیدنلو، ۱۳۸۸: ۹۳-۱۱۰).

داستان رویارویی کیخسرو با اژدهای آتش افشان در شاهنامه نیست و او فقط با اژدهایی تغییر ماهیت یافته به نام افراسیاب پیکار می کند ولی بیتی در داستان بیژن و منیژه هست که با آگاهی از روایات کیخسرو و اژدها، تأمل در آن جالب خواهد بود. در این داستان رستم هنگام ورود به بارگاه کیخسرو در ستایش او می گوید:

بدان را ز نیکان تو کردی جدا تو داری بد افسون و بند **اژدها** (۱/ ۶۶۹/ ۷۸۳)

در اینجا «اژدها» استعاره از «هر شرّ و بدی و کردار اهریمنی» است و «اژدها را به افسون و بند داشتن» کنایه از «چیرگی بر نیروهای اهریمنی و مهار کردن آنها» ولی به دلیل ژرف ساخت‌های اساطیری شاهنامه و اشارات و نشانه‌هایی که بعضاً از ساخت و سرشت باستانی داستان‌ها و اشخاص در برخی واژه‌ها و تعبیر آن هست طرح این احتمال بی پایه نخواهد بود که شاید در بیت مذکور غیر از معانی استعاری و کنایی گفته شده، اشاره پوشیده‌ای هم به ماجرای کیخسرو و اژدهایی باشد که شاه او را کشته یا (طبق تاریخ قم) گریزانده است. داستان بیژن و منیژه از روایاتی است که در دیگر ابیات آن باز نکات و اشارات مهم حماسی - اساطیری به تلویح و ایجاز آمده و شرح و بسط آن‌ها بخشی از داستان‌ها و بن‌مایه‌های کهن را روشن می کند.^۶

نتیجه

داستان اژدها کشتی کیخسرو روایت اصیل و کهنی است که احتمالاً به یکی از تحریرهای خدای نامه پهلوی یا روایات ایران پیش از اسلام می رسد اما به دو جهت در کارنامه اخبار کیخسرو و به تبع، مجموعه روایت‌های حماسی - اساطیری ایران تقریباً ناشناخته مانده و فراموش شده است. یکی - و مهم تر - اینکه مآخذ معروف و معتبر فارسی یا عربی (مثلاً شاهنامه ابومنصور و تاریخ طبری) که از متن پهلوی یا ترجمه‌های عربی خدای نامه یا منابع فارسی قدیمی تر استفاده کرده‌اند به دلیل دلایلی که امروز دقیقاً بر ما معلوم نیست این داستان را نیاورده‌اند و عجیب تر اینکه در متن‌های موجود پهلوی هم هیچ اشاره‌ای به این روایت پراهمیت وجود ندارد. از مآخذ معدودی که این روایت را به اختصار و اجمال نقل کرده‌اند فقط سنی ملوک الارض و الانبیا متن قدیمی و شناخته شده‌ای است و تاریخ قم به رغم قدمت، از تواریخ محلی است که هرگز اعتبار و توجه‌انگیزی تاریخی عمومی را نداشته است. تاریخ گزیده و نزهت القلوب مستوفی از آثار متأخرتر و همایون نامه نیز از منظومه‌های گم نام و توجه نشده ادب فارسی است. روایت کیخسرو و اژدها زمانی همچون دیگر کردارهای این پادشاه شهرت و رواج می یافت که یا در متون پهلوی

از آن سخن می‌رفت یا در منابع تاریخی مشهوری مانند تاریخ طبری، البدء و التاریخ، مجمل‌التواریخ و... نقل می‌شد و یا فردوسی از طریق منبع / منابع منثور خویش آن را به نظم می‌کشید و جاودانه می‌کرد. این داستان چون از روایات بن‌مایه جهانی اژدهاکشی و در قالب و الگوی دیگر داستان‌های این مضمون تکرار شونده است قابلیت پرداختِ روایی را داشت که این گونه نشده است.

ثانیاً در روایت‌های ملی - پهلوانی ایران بعضی شاهان مانند هوشنگ، تهمورث، فریدون، منوچهر، گشتاسپ و بهمن علاوه بر داشتن فرّ شاهی، جنگاور و پهلوان نیز هستند و نمونه‌هایی از اعمال پهلوانی آن‌ها در شاهنامه و دیگر منابع بازتاب یافته است. کیخسرو هم از شهریاران دلاور و رزم‌آزمای ایران است و معروف‌ترین روایت این جنبه از شخصیت او در پیکار سخت وی با شیده پسر افراسیاب دیده می‌شود (برای این داستان، ر.ک: فردوسی، ۱۳۹۳: ۱ / ۸۱۴ - ۸۱۷ / ۵۸۹ - ۶۸۱) ولیکن وجه روحانی و معنوی کیخسرو - که به نوشته حمزه اصفهانی او را پیامبر می‌پنداشتند (ر.ک: اصفهانی، ۱۳۶۷: ۳۶) - سبب شده که ویژگی‌های جنگجویی این شاه کمتر به نظر بیاید و در روایات متعدد روزگار فرمانروایی وی نمود نیابد. بر این اساس احتمالاً غلبه سیمای قدسی و پیامبرگونه کیخسرو بر دیگر وجوه وی یکی دیگر از علل کم‌توجهی به داستان اژدها اوژنی او و فراموشی این روایت مهم بوده است چون پردازندگان، راویان، مدونان و ناظران داستان‌های ایرانی کیخسرو را عموماً پادشاهی نیک‌خوی و مهرورز می‌دانستند تا یلی پر خاشخ و اژدهاکش. این داستان اصیل و باستانی چنان مهجور و ناشناخته بوده که حتی در سنت نقالی و شفاهی - عامیانه هم که بیشترین روایات و رویدادهای آن مربوط به عصر کیخسرو است گویا بدان توجه نشده و نشانه‌ای از آن باقی نمانده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. حمزه اصفهانی نوشته است «ایرانیان چنین پندارند که وی پیامبر بود. گفته اند او به بلخ می‌نشست»

(ص ۳۶). در همایون‌نامه هم می‌خوانیم:

مقام شهنشاه در بلخ بود کز او کام بدگوهران تلخ بود
عجم گوید این شاه پیغمبر است به قدر از مه و مشتری برتر است

(ص ۹۸۱، ب ۲ و ۳)

۲. در داستان‌های منثور پهلوانی و روایت‌های شفاهی - عامیانه، شاهان و شاهزادگان ایرانی دیگری نیز اژدها می‌کشند.

۳. در *مجمل‌التواریخ* به آتشگاه ساختن کیخسرو در کوه کوشید اشاره شده اما از اژدها‌کشی او در این کوه پیش از برآوردن آتشکده ذکری نیامده است «به اصفهان کوهی است سرخ کوشید خوانند آنجا آتشگاهی بلند برآورد و آتش کوشید نام بنهاد» (*مجمل‌التواریخ و القصص*، ۱۳۸۳: ۵۰).
۴. شاید آتشکده «کوسجه» هم که بنا بر نوشته *مروج‌الذهب* کیخسرو ساخته (ر.ک: مسعودی، ۱۳۸۷: ۱/ ۶۰۴) صورتی تغییر یافته و محرف از نام «کوشید» و همان آتشگاه باشد زیرا در *مراة‌البلدان* محل آتش‌خانه کوسجه در شیراز معرفی شده (ر.ک: اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱/ ۵۷۴) که در همان حدود مکانی آتشکده کوشید است.
۵. مگر زنده از چنگ این **اژدها** تن یک جهان مردم آید رها (فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/ ۱۷۹ / ۵۰۸)
- فریگیس و کیخسرو از **اژدها** به گفتار او بُد که آمد رها (همان: ۱/ ۵۸۹ / ۱۸۴۱)
- که روی زمین از بد **اژدها** به شمشیر کیخسرو آمد رها (همان: ۱/ ۸۸۵ / ۲۳۹۵)
۶. برای بررسی یکی از این اشارات، ر.ک: آیدنلو، سجّاد؛ «بازشناسی روایات اکوان دیو در سنت داستانی ایران»، *نیم‌پخته ترنج (بیست مقاله درباره شاهنامه و ادب حماسی ایران)*، تهران، سخن، ۱۳۹۶، صص ۳۱۲-۳۱۶.

منابع

- آیدنلو، سجّاد (۱۳۸۸)، «نشانه‌های سرشت اساطیری افرا سیاب در شاهنامه»، *از اسطوره تا حماسه* (هفت گفتار در شاهنامه‌پژوهی)، تهران، سخن، چ دوم، صص ۸۹-۱۲۰.
- آیدنلو، سجّاد (۱۳۹۶ الف)، «نکته‌هایی از روایات پایان کار ضحاک»، *نیم‌پخته ترنج* (بیست مقاله درباره شاهنامه و ادب حماسی ایران)، تهران، سخن، صص ۱۲۳-۱۵۱.
- آیدنلو، سجّاد (۱۳۹۶ ب)، «شیده واژه‌ای نادر در شاهنامه»، در *حضرت سیمرخ* (بیست و پنج مقاله و یادداشت درباره شاهنامه و ادب حماسی ایران)، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و سخن، صص ۱۶۹-۱۸۲.
- آیدنلو، سجّاد (۱۳۹۷)، «ماه هاموران یا شاه هاموران؟ (تصحیح یک بیت در داستان رستم و اسفندیار)»، *پژوهشنامه ادب حماسی*، سال چهاردهم، شماره اول (پیاپی ۲۵)، بهار و زمستان، صص ۱۳-۳۴.
- آیوازیان (ترزیان)، ماریا (۱۳۹۱)، *اشتراکات اساطیری و باورها در منابع ایرانی و ارمنی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد (۱۳۸۹)، *تاریخ طبرستان*، تصحیح استاد عباس اقبال آشتیانی، تهران، اساطیر.
- اسدی، ابونصر (۱۳۱۷)، *گرشاسپ‌نامه*، تصحیح حبیب یغمایی، تهران، بروخیم.
- اصفهانی، حمزه بن حسن (۱۳۶۷)، *تاریخ پیامبران و شاهان*، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، چ دوم.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷)، *مرآة البلدان*، به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران، دانشگاه تهران.
- ایرانشان بن ابی‌الخیر (۱۳۷۷)، *کوش نامه*، تصحیح دکتر جلال متینی، تهران، علمی.
- ایرانشاه بن ابی‌الخیر (۱۳۷۰)، *بهمن نامه*، ویراسته دکتر رحیم عقیقی، تهران، علمی و فرهنگی.
- باقری تبار، ناهیده (۱۳۹۲)، «دنا»، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ج ۱۸، صص ۱۹۲ و ۱۹۳.
- بریان، پیر (۱۳۹۲)، *امپراتوری هخامنشی*، ترجمه ناهید فروغان، تهران، فرزانه روز، چ چهارم.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۴)، «درباره اساطیر ایران»، *جستاری چند در فرهنگ ایران*، تهران، فکر روز، چ دوم، صص ۱۱-۶۷.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۹۲)، *آثار باقیه (از مردمان گذشته)*، ترجمه پرویز سپیتمان (اذکایی)، تهران، نی.

- پیرنیا، حسن (۱۳۷۷)، *عصر اساطیری تاریخ ایران (خطوط برجسته داستان‌های ایران قدیم)*، ویرایش: سیروس ایزدی، تهران، هیرمند.
- حسن دوست، محمد (۱۳۹۳)، *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۱)، «کیخسرو و کوروش»، *سخن‌های دیرینه*، به کوشش علی دهباشی، تهران، افکار، صص ۲۵۷-۲۷۰.
- خورناتسی، موسس (۱۳۸۰)، *تاریخ ارمنیان*، ترجمه ادیک باغداساریان (ا. گرانیک)، تهران، خود مؤلف.
- دیاکونوف، ا. م (۱۳۸۷)، «ماد»، *تاریخ ایران (دوره ماد)*، به سرپرستی ایلیا گرشویچ، ترجمه بهرام شالگونی، تهران، جامی، صص ۹۳-۲۴۱.
- دینکرد هفتم (۱۳۸۹)، ترجمه دکتر محمدتقی راشد محصل، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۹)، *ازدها در اساطیر ایران*، تهران، توس.
- رضی، هاشم (۱۳۸۱)، *دانشنامه ایران باستان*، تهران، سخن.
- زجاجی (۱۳۸۳)، *همايون‌نامه*، تصحیح علی پیرنیا، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نیمه دوم.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۷۸)، «پهلوان اژدرکش در اساطیر و حماسه ایران»، *سایه‌های شکارشده*، تهران، قطره، صص ۲۳۷-۲۴۹.
- شهرستان‌های ایرانشهر (۱۳۸۸)، آوانویسی، ترجمه فارسی و یادداشت‌ها: دکتر تورج دریایی، ترجمه فارسی: دکتر شهرام جلیلیان، تهران، توس.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳)، *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران، امیرکبیر، چ چهارم.
- طوسی، محمد بن محمود (۱۳۸۲)، *عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات*، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران، علمی و فرهنگی، چ دوم.
- *طومار تالی شاهنامه* (۱۳۹۱)، تصحیح سجاد آیدنلو، تهران، به‌نگار.
- *فرامرزنانه* (۱۳۸۲)، به اهتمام دکتر مجید سرمدی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، *شاهنامه*، تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق دفتر ششم با همکاری دکتر محمود امیدسالار و دفتر هفتم با همکاری ابوالفضل خطیبی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳)، *شاهنامه*، ویرایش دکتر جلال خالقی مطلق، تهران، سخن.

- فیروزمندی، بهمن (۱۳۹۳)، «تاریخ سیاسی ماد»، *تاریخ جامع ایران*، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، صص ۴۱۳-۴۴۶.
- قمی، حسن بن محمد (۱۳۶۱)، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی قمی، تصحیح و تحشیه سید جلال‌الدین طهرانی، تهران، توس.
- کویاجی، جهانگیر کورجی (۱۳۸۰)، *بنیادهای اسطوره و حماسه ایران*، ترجمه دکتر جلیل دوستخواه، تهران، چ اول از ویراست دوم.
- گرین، راجر لنسلین (۱۳۹۴)، *کتاب اژدهایان*، ترجمه شاهده سعیدی، تهران، مرکز.
- *مجمعل‌التواریخ و القصص* (۱۳۸۳)، تصحیح ملک‌الشعرا بهار، تهران، دنیای کتاب.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴)، *تاریخ گزیده*، به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، چ سوم.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۹)، *نزهت‌القلوب*، تصحیح و تحشیه گای لیسترانج، تهران، اساطیر.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۷)، *مروج‌الذهب و معادن‌الجواهر*، مترجم ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، چ هشتم.
- مختاری (۱۳۹۷)، *شهریارنامه*، تصحیح دکتر رضا غفوری، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و سخن.
- مولایی، چنگیز (۱۳۹۳)، «کیخسرو»، *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۵، صص ۴۴۵-۴۴۹.
- میرخواند (۱۳۸۰)، *تاریخ روضه‌الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک*، تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، تهران، اساطیر.
- میرعابدینی، سید ابوطالب و مهین دخت صدیقیان (۱۳۸۶)، *فرهنگ اساطیری- حماسی ایران*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۲.
- نظامی (۱۳۸۷)، *خمسه (بر اساس چاپ مسکو- باکو)*، تهران، هرمس، چ دوم.
- *یشت‌ها* (۱۳۷۷)، تفسیر و تألیف ابراهیم پور داوود، تهران، اساطیر.
- Huart, CL (1997), ((Kay Khusraw)), *The Encyclopedia of Islam*(New Edition), E. J. Brill, vol, 4, p.815.
- Khaleghi Motlagh, Jalal (1989), ((Aždahā in Persian Literature)), *Encyclopedia Iranica*, edited by Ehsan Yarshater, New York, Routledge & Kagan Paul, vol, 3. pp. 199- 203.
- SkjÆrvØ, P. O (1989), ((Aždahā in Old and Middle Iranian)), *Encyclopedia Iranica*, edited by Ehsan Yarshater, New York, Routledge & Kagan Paul, vol, 3. pp. 191- 199